

مقدمه

یکی از ضعیف ترین حلقه های زنجیر امپریالیزم در دوران کنونی کشورهایانی هستند که سرمایه داری در آن ها نه بر اساس رشد ارگانیک تولید کالائی (و نیازهای عینی طبقه نوظهور بورژوازی) بلکه بر اساس واردات صنایع و ماشین آلات از کشورهای امپریالیستی (مطابق با نیازهای مبرم مرحله فعلی امپریالیزم)^۱ و زیر نفوذ و حمایت مستقیم دیکتاتوری های پلیسی کم و بیش متکی بر امپریالیزم در حال رشد است. از قبیل کشورهای آمریکای لاتین. و از جمله ایران. تنش های شدید و مداوم اقتصادی و اجتماعی که در طی همین دهه اخیر در تمام این کشورها مشاهده شده است حاکی از بحران های شدید درونی آن هاست. ویژگی این بحران ها از ویژگی رشد سرمایه داری در این کشورها ناشی می شود. اگر انکشاف ارگانیک سرمایه داری (که در غرب صورت گرفت) همراه با رشد خود طبقه بورژوائی را نیز به وجود آورد که حاضر بود جسورانه با ناهنجاری های حاصل از رشد سرمایه داری و محدودیت های روبنایی بر آن مبارزه کند و برای از میان برداشتن آن ها دست به اصلاحات جسورانه اقتصادی و سیاسی (و حتی انقلاب های متعدد) بزند، رشد این گونه سرمایه داری چنین طبقه ای را ایجاد نمی کند. علت این مسأله صرفاً ضعف کمی و اقتصادی بورژوازی نیست، بلکه شرایط انفجاری، و قدرت نسبی طبقه کارگر در این کشورها باعث می شود که هر حرکت دمکراتیکی مجرانی برای باز شدن مبارزات رادیکال توده های عظیم باشد. بدین ترتیب در این کشورها برخلاف کشورهای سرمایه داری پیشرفته بورژوازی و پرولتاریا از همان اول درد و سوی

^۱ - برای مطالعه مفصل تر این مسأله رجوع کنید به مقاله مازیار رازی: [نکاتی در باره](#)

[اقتصاد جهانی و ساختار اقتصادی ایران](#) (نشر کارگری سوسیالیستی)

سنگر قرار دارند و بورژوازی خصلتی سراپا ارتجاعی دارد. پس ناهنجاری های حاصل از رشد سرمایه داری، در این کشورها، حل نشده باقی مانده بر روی هم انبار می شوند. تجمع آن ها نه تنها باعث بحران های اجتماعی غیرقابل تحملی می شود، بلکه خود رشد آتی سرمایه داری را دچار ناهنجاری های بیشتر و تحمل ناپذیرتری می سازد.

در چنین شرایطی تنها طبقه ای که رسالت رهبری جنبش اجتماعی برای از میان برداشتن ناهنجاری ها و بازکردن راه برای رشد نیروهای مولده را دارد طبقه کارگر است. ولی واضح است اگر طبقه کارگر بتواند آن چنان قدرت سیاسی پیدا کند که دست به اصلاحات انقلابی برای حل تضادهای حاصل از رشد سرمایه داری بزند، این اصلاحات را در چارچوب سرمایه داری متوقف نخواهد کرد. پس در مقابل چنین جوامعی دو راه وجود دارد: یا انقلاب آشکارا ضد سرمایه داری، تحت رهبری طبقه ی کارگر. یا نوعی مانور. دمکراتیزه شدن و لیبرالیزه شدن رژیم، به مثابه عقب نشینی در مقابل مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش. این که کدام یک از این دو راه در پیش گرفته شود و تا کجا به پیش برود. در تحلیل نهانی بستگی به آگاهی، سازمان دهی و مبارزه طبقه کارگر دارد. ولی اشکال کار دقیقاً همین جاست.

همان شرایطی که این کشورها را، از لحاظ عینی، حلقه های ضعیف امپریالیزم در دوران کنونی می سازد، وحدت، بسیج، و سازمان یابی طبقه کارگر در بطن جامعه را، درون سازمان های سندیکائی علنی کم و بیش دمکراتیک، غیرممکن می سازد. فقدان سندیکاهای آزاد طبقه ی کارگر را برای مدت زیادی در حالت امتیزه و غیرمتشکل نگاه می دارد (امری که از کارآنی مبارزه طبقاتی آن شدیداً می کاهد)، و به سازمان دهی جنبش کارگری خصوصیتی می دهد که با معیارهای سازمان دهی سنتی طبقه کارگر آن طور که در کشورهای پیشرفته غربی می شناسیم کاملاً ارز یافتنی نیست.

در واقع تکوین جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته در محیط جنبش ها و انقلاب های بورژوا-دمکراتیک صورت گرفت. طبقه کارگر، که همراه با بورژوازی وارد مبارزه سیاسی شده، و سازمان یافته بود، بلافاصله از این سازمان یابی برای احقاق حقوق صنفی خود در مقابل بورژوازی استفاده کرد و با استفاده از شرایط انقلابی و شرایط دمکراتیک حاصل از انقلاب توانست در بطن جامعه بورژوازی تشکیلات با ثبات و وسیعی، یعنی سندیکاهاى کارگری را، ایجاد کند، که بخش عظیم طبقه کارگر را دربر گرفته و سازمان می دهد.

واضح است که آن شرایط عینی که در بالا آوردیم تحت دیکتاتوری پلیسی رژیم های مورد بحث ما موجود نیست، و در چنین شرایطی نمی توان انتظار به وجود آمدن جنبش وسیع و مدوام طبقه کارگر و سندیکاهاى کارگری از نوع بالا را داشت. در این زمینه آن چه وجود دارد از یک طرف سندیکاهاى عمودی (سندیکاهاى زرد یا سندیکاهاى پلیسی) هستند که خود این رژیم ها، تحت کنترل مستقیم پلیس سیاسی ایجاد می کنند، تا بتوانند به منظور کنترل و بسیج طبقه کارگر در چارچوب چنین رژیم هائی از آن استفاده کنند. و از طرف دیگر به جای جنبش وسیع و متشکل طبقه کارگر نیز به طور کلی می توان گفت اعتصاب های کم و بیش پراکنده ای وجود دارند که بطور مخفی سازمان داده می شود. درست است که این اعتصاب ها گهگاه، و در تحت شرایط پیشامدی ویژه ای وسعت می گیرند و تبدیل به جنبش وسیع، رادیکال و نیرومندی می شوند، ولی از آن جا که این مبارزات عموماً، توسط سازمان های خود طبقه کارگر، در برنامه یک روند درازمدت قرار ندارند، و بدین دلیل به هم مربوط نیستند نمی توان نام جنبش کارگری به معنای واقعی کلمه بر آن ها نهاد.

آن چه در بالا در مورد جنبش کارگری تحت چنین رژیم هائی گفته شد عموماً صحیح است. یعنی تا زمانی که طبقه کارگر شکل مناسب تشکیلاتی برای سازمان دادن و به هم پیوند دادن مبارزات خود و هدایت و رهبری صحیح مبارزه در شرایط ویژه ی ملی و محلی را پیدا نکرده است، تشکیلات مخفی قادر به انجام این وظیفه

جنبش کارگری ایران و درس هایی از کمیسیون های کارگری اسپانیا

نیستند. چون جنبش کارگری اساساً جنبشی توده ایست و احتیاج به وسعت عمل دارد. شرایط مخفی اجازه تحقق چنین وسعت عملی را نمی دهد^۲. قواعد و دیسپلین مخفی کاری هیچ وجه مشترکی با قواعد جنبش ها و سازمان های توده ای ندارد. و به ناچار محدود به دسته ها و شاخه های محدودی، بدون رابطه ی مستقیم با یکدیگر می شود.

تشکیلات لازم برای هدایت مبارزه در شرایط دیکتاتوری فاشیستی یا پلیسی- که باید مانند همه سازمان های کارگری نماینده تمامیت یا بخش عظیمی از طبقه کارگر باشند- اولاً فقط در دوران برخاست جنبش کارگری است که می توانند بطور علنی ظاهر شوند، چون در دوران رکود جنبش شرایط خفقان پلیسی هر سازمان علنی یا حتی نیمه علنی را از بین می برد. ثانیاً باید چنان انعطاف پذیر باشند که هم بتوانند کار مخفی را با کار علنی با استفاده از امکانات محدود کار علنی- که برخی وجود دارند و برخی حاصل برخاست جنبش کارگری هستند- توأم کند و هم بتواند در مدت کوتاهی ظاهر شوند، عمل کنند، و سریعاً بسط یابند، و در شرایط عقب نشینی فوراً منقبض و مخفی شوند. واضح است تشکیلات سندیکائی، با برنامه و اساسنامه و شرایط عضوگیری و بورکراسی عریض و طویلشان کمتر از هر شکل سازمان دهی دیگری شرایط بالا را داراست.

منبع: کندوکاو شماره ی ۷ بهار ۱۳۵۷

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸

^۲ - البته این جا مقصود سازمان دهی حزبی نیست، که تحت چنین شرایطی باید شدیداً مخفی